

## تحلیلی بر روند توسعه کشاورزی در برنامه دوم

### نوشته بهروز فروتن

برای از میان برداشتن موانع توسعه لازم و ضروری است. براساس همین تعریف، تدوین یک برنامه جامع برای بخش کشاورزی، با توجه به ارزش افزوده بالای این بخش در اقتصاد ایران، نسبت به سایر بخش‌ها اهمیت قابل توجهی دارد. (به نمودار توجه شود). گروهی از اقتصاددانان، عملکرد بخش کشاورزی را از موفق‌ترین عملکردهای برنامه اول توسعه می‌دانند اما برخی از آنان نیز عقیده دارند که اگر مبنای فقط افزایش میزان تولید باشد، می‌توان بخش کشاورزی را موفق دانست اما اگر مراد «پیشرفت سیستم کشاورزی» باشد، باید گفت موفقیت

کشاورزی کفاف مصرف داخلی را نمی‌دهد و هنوز مجبوریم میلیون‌ها دلار ارز برای واردات مواد غذایی اختصاص دهیم. درصد چشمگیری از منابع کشور در زمینه کشاورزی یا بلااستفاده مانده و یا هرز می‌رود. مثلاً اکنون فقط ۲۵ درصد از زمینهای قابل کشت در فعالیتهای تولیدی سالانه مورد استفاده قرار می‌گیرد، و عملاً فقط از ۵۸ درصد از آب‌های قابل استحصال در بخش کشاورزی بهره‌برداری می‌شود که از این رقم هم راندمان استفاده از روشهای مختلف آبیاری در کشاورزی حدود ۳۲ درصد است. جز این،

وزارتخانه‌هایی چون جهادسازندگی، نیرو و کشاورزی امکان‌پذیر است. با مرور بر اطلاعاتی که از سوی سازمان‌های مسئول منتشر شده می‌توان نتیجه گرفت رسیدن به مرز تولید حدود ۸۰ درصد از گندم، جو و برنج مورد مصرف داخلی، سهم ۲۳/۸ درصدی بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی، اشتغال ۲۸ درصد از شاغلین کشور در این بخش و بالاخره حجم چهار درصدی فرآورده‌های کشاورزی در مجموعه درآمد‌های حاصل از صادرات غیرنفتی، نشانی از موفقیت عملکرد بخش کشاورزی در برنامه اول است.

همچنین لازم به یادآوری است که رشد بخش کشاورزی طی سه سال نخست برنامه اول معادل ۵ درصد پیش‌بینی شده بود اما طبق همان آمارهای پیش گفته شده این رشد به ۵/۶ درصد بالغ شد.

در برنامه دوم برای بخش کشاورزی یک رشد ۶/۱ درصدی پیش‌بینی شده است و چنان‌که گفته شده هدف اصلی از برنامه دوم در مورد کشاورزی، در درجه اول افزایش تولید از طریق بهبود عملکرد در واحد سطح و در مرحله بعد افزایش سطح زیر کشت است.

اهداف کیفی کشاورزی در برنامه دوم تدوین‌کنندگان برنامه دوم توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی اهداف اصلی توسعه در بخش کشاورزی را بر موارد زیر متکی کرده‌اند: تأمین رشد و توسعه پایدار در کشاورزی با تأکید بر بهره‌برداری متعادل از منابع پایه (آب و خاک، پوشش گیاهی، محیط‌زیست و هوا)، افزایش تولیدات کشاورزی به منظور تأمین نیازهای غذایی جامعه و مواد خام مورد نیاز صنایع، توسعه صادرات و کاهش واردات محصولات کشاورزی، کمک به افزایش درآمد کشاورزان و بهبود زندگی آنان، کاهش ضایعات محصولات بخش کشاورزی، و افزایش بهره‌وری عوامل تولید با تأکید بر توسعه تحقیقات و آموزش نیروی انسانی و ترویج یافته‌های علمی.

می‌گویند حقیقی‌ترین شکل تولید، بهره‌برداری کشاورز از زمین است چراکه منابع لازم برای این تولید را نهایی نیست. موادی چون نفت، گاز، سنگهای معدنی و... تمام شدنی است اما تا زمین هست و خورشید و آب، برای تولید محصول کشاورزی نمی‌توان پایانی را تصور کرد. هم از این روست که بخش کشاورزی هر کشور را می‌توان اصلی‌ترین اهرم توسعه اقتصادی دانست، به خصوص برای کشورهایی چون ایران.

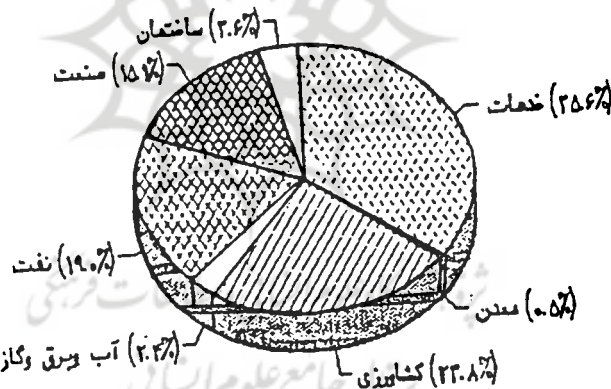
در دو سال اخیر کاهش درآمد حاصل از فروش نفت، و به تبع آن اعمال سیاستهای تعدیل اقتصادی توسط دولت، این حقیقت تغییرناپذیر را به ملموس‌ترین وجه برای مردم و مسؤولان اقتصادی کشور آشکار کرد. این حقیقت گرچه تلخ بود، اما به همه ثابت کرد که «نمی‌توان به درآمد حاصل از فروش نفت متکی بود». باید به فردای نزدیکی که جمعیت کشور به ۱۲۰ میلیون نفر می‌رسد، اندیشید.

آنچه ما اینک داریم تکنولوژی پیشرفته و صنایع پیچیده نیست که با فروش تولیدات حاصل از آن بتوانیم روی پای خود بایستیم، ولی ما زمین و خورشید و ۱۲ نوع آب و هوای متنوع را که در هیچ کجای جهان مشابه آن یافت نمی‌شود در اختیار داریم. در این میان دانش و دانائی و تدبیر لازم است که بتوانیم از این ثروت بیکران بهره بگیریم و اقتصادمان را شکوفا کنیم.

با این مقدمه کوتاه، و با توجه به اهمیت مدیریت و برنامه‌ریزی در کشاورزی، با مروری گذرا بر عملکرد برنامه اول توسعه کشور در بخش کشاورزی، برنامه دوم ۵ ساله توسعه را - در زمینه کشاورزی - مورد بررسی قرار می‌دهیم.

صاحب‌نظران اقتصادی می‌گویند: «برنامه» برای کشورهای در حال توسعه عبارت از مجموعه تدبیرهایی است که

سهم بخش‌های مختلف در تولید ناخالص ملی



وضعیت نیروی انسانی در این بخش هم کارآئی مطلوبی ندارد. اما با همه این کمبودها سوددهی در بخش کشاورزی بیشتر از سایر بخش‌هاست و جالب است که بدانیم تنها ۸ درصد از کل سرمایه‌گذارهای کشور به این بخش اختصاص یافته است.

آنچه اکنون در مورد بخش کشاورزی اهمیت دارد استفاده مطلوب از همین امکانات موجود است. برای مثال باید موانع از به هرز رفتن آب شده و در صدد اصلاح سیستم بهره‌برداری از آب بود که این امر هم فقط با هماهنگی کامل

چندانی حاصل نشده است چراکه در زمینه‌هایی چون صنعت غذا، عمران، بازرگانی، توزیع و حمل‌ونقل مشکلات همچنان باقی است.

نقش کشاورزی در رشد درآمد ملی در واقع موفقیت بخش کشاورزی در زمینه افزایش تولید، بیشتر حاصل تحقق یافتن قسمتی از پتانسیل‌های موجود کشور است. به عبارت دیگر با در نظر گرفتن امکانات وسیع و دامنه پتانسیل‌ها، هنوز این بخش وظیفه اصلی خود را در اقتصاد کشور بر عهده نگرفته است، هنوز عرضه تولیدات